



واکاوی مفهوم استشفاع از اموات؛ مواجهه منابع شیعه با ادله و هابیت

سید حسن موسوی *

مجید حیدری آذر **

چکیده

مسئله «استشفاع از اموات» در پی قرائت و هابیت از توحید، به چالشی کلامی در جهان اسلام بدل شده است. این جریان با تأکید بر «شرک‌انگاری استشفاع»، دیدگاه خود را بر سه محور تحریف مفهوم عبادت، تحریف مفهوم ربوبیت و نفی امکان دعا از سوی مردگان استوار می‌سازد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی و با تکیه بر منابع شیعی، به بررسی و نقد محور سوم، یعنی «غیرمقدور شمردن دعای اموات»، می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استنادات و هابیت مبنی بر «انکار شنوایی درگذشتگان» و «انقطاع کامل اعمال پس از مرگ»، با دلالت‌های صریح آیات و روایات امامیه مبنی بر بقای شنوایی و توانایی دعا و استغفار اولیا در عالم برزخ، سازگار نیست. در نهایت، با ابطال مبانی استدلالی و هابیت در این حوزه، مشروعیت طلب دعا از اولیای الهی تبیین و اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: استشفاع، اموات، و هابیت، شرک، شیعه.

* دانش‌آموخته کارشناسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و دانش‌پژوه مؤسسه سراج منیر توحید. (نویسنده مسئول)
** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و پژوهشگر نقد و هابیت.

مقدمه

استشفاع از اموات، به معنای طلب دعا از آنان، از مفاهیم ریشه‌دار در قرآن و سنت است که با ظهور وهابیت در دو سده اخیر، این موضوع به یکی از مسائل بحث‌برانگیز کلامی جهان اسلام بدل شد.

وهابیت با تکیه بر تفسیر خاص محمد بن عبدالوهاب از توحید، هرگونه طلب دعا از درگذشتگان، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مصداق شرک اکبر و موجب خروج از اسلام می‌داند؛ دیدگاهی که در متون رسمی این جریان بازتاب یافته است و در عمل به تکفیر مسلمانان و خشونت‌های فرقه‌ای انجامیده است. در مقابل، عموم مسلمانان از مذاهب گوناگون، به‌ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام، با تکیه بر قرآن، سنت نبوی و روایات امامان معصوم علیهم السلام، استشفاع از اموات را نه تنها مشروع، بلکه عاملی برای تقرب به خداوند می‌دانند.

بدین ترتیب، مسئله و هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل انتقادی مبانی و ادله دیدگاه وهابیت در شرک‌انگاری استشفاع از اموات با محوریت منابع شیعی است.

اهمیت پژوهش از آن روست که این مسئله از سطح مباحث اعتقادی فراتر رفته است و به یکی از پایه‌های گفتمان تکفیری و تنش‌های میان‌مذهبی تبدیل شده است. تبیین دقیق این موضوع می‌تواند به جلوگیری از تکفیرهای بی‌پشتوانه، کاهش تنش‌ها و فراهم آمدن زمینه گفت‌وگوی علمی میان مذاهب اسلامی کمک کند.

پژوهش‌هایی درباره شفاعت، از منظر تطبیقی میان وهابیت و برخی مذاهب اسلامی انجام شده است؛ اما هیچ‌یک به‌طور مستقل مسئله «استشفاع از اموات» را با رویکرد تحلیلی-انتقادی و از دریچه منابع شیعی در برابر ادله وهابیت بررسی نکرده است. برخی آثار موضوع را در قالب توسل یا شفاعت گنجانده‌اند و برخی دیگر از منظری غیر از مکتب اهل بیت علیهم السلام به نقد پرداخته‌اند. بدین سان، با توجه به جایگاه ویژه منابع شیعی در تبیین آموزه‌های اصیل اسلامی، این مقاله شکاف یادشده را پوشش می‌دهد.

لازم به ذکر است که شرک‌انگاری استشفاع از اموات در نگاه وهابیت بر سه محور

اساسی استوار است: تحریف مفهوم عبادت، تحریف مفهوم ربوبیت و غیرمقدور شمردن دعای مردگان برای زندگان. از آنجاکه محور سوم، به منزله مقدمه استدلال در دو حوزه دیگر به شمار می‌رود، تمرکز مقاله بر نقد همین محور است.

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-انتقادی و در چند قسمت سامان یافته است: نخست، مفهوم استشفاع و نسبت آن با مفاهیم مشابه تبیین می‌شود، سپس ضمن ارائه دیدگاه وهابیت، مبانی آنان برای این دیدگاه تحلیل می‌شود، در قسمت بعد، ادله وهابیت در زمینه «غیرمقدور شمردن دعای مردگان برای زندگان» بررسی و نقد می‌شود و در نهایت، یافته‌های پژوهش جمع‌بندی و پیامدهای آن برای گفتمان تقریب بیان خواهد شد.

مفهوم «استشفاع»

استشفاع مصدر باب «استفعال» از ریشه «شفع» و به معنای طلب شفاعت است. شفاعت نیز مصدر ثلاثی مجرد از همین ریشه است. ابن فارس «شفع» را ضد فرد و به معنای مقارنت دو چیز دانسته است.^۱ راغب اصفهانی نیز آن را به «ضمّ الشيء إلى مثله» معنا کرده است و در تعریف شفاعت نوشته است:

همراهی کردن با کسی، به قصد یاری و خواهش برای او و این واژه بیشتر وقتی به کار می‌رود که شخصی با مقام و حرمت برتر، به کسی فروتر از خود ببیوندد (و واسطه شود).^۲

در نظر علمای وهابی نیز شفاعت و استشفاع در شرع به همین معناست. آنان استشفاع را در اصطلاح شرعی، طلب دعا معنا کرده‌اند. البانی می‌نویسد:

از همین معنای لغوی استشفاع، معنای شرعی آن روشن می‌شود؛ یعنی از اهل خیر، علم و صلاح خواسته شود که مسلمانان را در دعا کردن به درگاه خداوند هنگام سختی‌ها سهیم کنند. پس آنان با این کار، شفیع ایشان شوند.^۳

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۷.

۳. «وقد أخذ من هذا الأصل اللغوي المعنى الشرعي للاستشفاع حيث أريد به الطلب من أهل الخير والعلم والصلاح أن يشاركوا المسلمين في الدعاء إلى الله في الملمات، فيشفعهم بذلك ويزيدوا الداعين، فيكون ذلك أرجى لقبول الدعاء»

صالح الفوزان نیز استشفاع را به معنای «طلب شفاعت» و شفاعت را به معنای «وساطت کردن در برآورده شدن حوائج» دانسته است.^۱ همچنین صالح بن عبدالعزیز آل شیخ می نویسد:

شفاعت همان دعا کردن و طلب شفاعت، درخواست دعا است، پس اگر کسی بگوید: «أستشفع برسول الله» به این معناست که من از رسول خدا ﷺ درخواست می کنم که نزد خداوند برآیم دعا کند.^۲

براین اساس، استشفاع با دو مفهوم توسل و استغاثه تفاوت دارد؛ توسل به معنای درخواست از خداوند با وساطت غیر است و استغاثه به معنای درخواست حاجت از خود مخلوق؛ اما در استشفاع، از شخص خواسته می شود که برای ما دعا کند و حاجت ما را از خداوند بخواهد.

دیدگاه وهابیت

وهابیت هرگونه استشفاع از اموات در عالم برزخ را عملی شرک آمیز و موجب خروج از اسلام می داند.^۳ برای نمونه، عبدالله، پسر محمد بن عبدالوهاب، گفتن عبارت «یا رسول الله أسألك الشفاعة» را در زمانی که پیامبر ﷺ در برزخ به سر می برد، مصداق شرک اکبر معرفی کرده است.^۴ نوه محمد بن عبدالوهاب نیز می نویسد: «هیچ شکی نیست که استشفاع از مردگان، شامل انواعی از عبادت می شود... و این همان شرکی است که خداوند آن را نمی آمرزد».^۵

(البانی، محمد، التوسل انواعه واحكامه، ص ۱۵۱).

۱. «الاستشفاع: طلب الشفاعة. والشفاعة: هي الوساطة في قضاء الحوائج عند من هي بيده» (بن فوزان، صالح، إعاة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۳۰۴).

۲. «والشفاعة هي: الدعاء. وطلب الشفاعة هو: طلب الدعاء، فإذا قال قائل: أستشفع برسول الله، فكأنه قال: أطلب من الرسول ﷺ أن يدعو لي عند الله» (آل شیخ، صالح، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، ص ۲۱۳).

۳. «والرسول إنما تطلب منه الشفاعة والدعاء في حال حياته ﷺ في الدنيا، وهكذا يوم القيامة حين يطلب منه المؤمنون أن يشفع لهم، أما بعد الموت وقبل البعث فلا يجوز، بل هو من الشرك. والله أعلم» (دویش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الثانية، ج ۲، ص ۲۳۰).

۴. «فلا يقال: يا رسول الله، أو يا ولي الله، أسألك الشفاعة... فإذا طلب ذلك مما ذكر في أيام البرزخ، كان من أقسام الشرك... بل ورد الكتاب، والسنة وإجماع السلف أن ذلك شرك أكبر» (علماء التجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۲۳۱).

۵. «ولا ريب أن الاستشفاع بالأموات يتضمن أنواعاً من العبادة سؤال غير الله، وإنزال الحوائج به من دون الله، ورجائه،

علمای معاصر وهابیت نیز بر همین موضع تأکید دارند. عبدالعزیز بن باز می‌آورد:

«طلب شفاعت از پیامبر و دیگر اموات جایز نیست و نزد اهل علم شرک اکبر است».^۱

صالح الفوزان نیز به صراحت طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را شرک اکبر می‌داند.^۲

محمد بن صالح عثیمین در پاسخ به پرسشی درباره درخواست از اموات چنین می‌نویسد:

«طلب کردن از اموات، مثلاً اینکه بگویی: "یا رسول الله إشفع لی" یا مانند آن، جایز نیست، بلکه شرک است؛ زیرا این دعای غیر خداست».^۳

بنابراین، نظر علمای وهابیت آن است که استشفاع از اموات، عملی شرک آمیز و موجب خروج از اسلام است. اگرچه برخی از آن‌ها در کتب خود این عمل را با عنوان «بدعت» یاد کرده‌اند، اما این تعبیر به معنای نفی شرک نیست؛ بلکه مراد آنان «بدعت مکفّره» است. صالح بن عبدالعزیز آل‌شیخ این نکته را چنین تبیین می‌کند:

بسیاری از عالمان، طلب شفاعت از اموات را «بدعت محدّثه» نامیده‌اند؛ زیرا این عمل در سده‌های نخستین سابقه نداشته است. اما باید دانست که اطلاق بدعت بر آن، به معنای نفی شرک نیست؛ چراکه بدعت بر دو گونه است: بدعتی که شرکی است و بدعتی که شرکی نیست.^۴

تحلیل شرک‌انگاری استشفاع از اموات در دیدگاه وهابیت

وهابیت بر این باور است که استشفاع از اموات، عملی شرک آمیز است. این دیدگاه از سه انحراف اساسی شکل گرفته است:

→ **انحراف نخست وهابیت، تحریف در مفهوم عبادت است. وهابیان به تبعیت از محمد**

والرغبة إليه، والإقبال عليه بالقلب والوجه والجوارح واللسان، وهذا هو الشرك الذي لا يغفره الله». (آل‌شیخ، عبدالرحمن، کشف ما ألّاه إبليس من البهرج، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۱. «طلب الشفاعة من النبي ﷺ أو من غيره، من الأموات لا يجوز، وهو شرك أكبر عند أهل العلم». (بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۰۵).

۲. «وكذلك طلب الشفاعة منه ﷺ، هذا من الشرك الأكبر». (بن‌فوزان، صالح، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۱).

۳. «وأما أن يسألهم فيقول: يا رسول الله إشفع لي، أو يا فلان إشفع لي، أو ما أشبه ذلك، فهذا لا يجوز، بل هو من دعاء غير الله عز وجل، ودعاء غير الله شرك». (عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲۳، ص ۴۱۳).

۴. «ولهذا يُعبر كثير من أهل العلم عن طلب الشفاعة من الأموات بأنها بدعة محدّثة؛ لأنّها لم تكن فيما قبل الزمان الذي أحدثت فيه تلك المحدثات في هذه الأمة. فإذا تعبّر بعض أهل العلم عنها بأنها بدعة، لا يعني أنها ليست بشرک؛ لأنّ البِدْع منها ما هو كفري شرکي ومنها ما هو دون ذلك». (آل‌شیخ، صالح، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۳۴).

بن عبدالوهاب، نیت و اعتقاد را از حقیقت عبادت جدا کرده‌اند.^۱ از این رو، اگر کسی از مخلوقی چیزی را بخواهد که در توان او نیست و تنها از خداوند برمی‌آید، خود این درخواست، «دعای غیرالله» و مصداق عبادت غیرخدا به شمار می‌رود.^۲ هرچند که درخواست‌کننده در دل معتقد باشد که آن مخلوق، اله و رب نیست.^۳

انحراف دوم، تحریف در مفهوم ربوبیت است. از نگاه آنان هیچ موجودی، حتی با اذن الهی، نمی‌تواند در امور کلان یا غیرعادی تأثیرگذار باشد. بنابراین، نسبت دادن هرگونه تأثیر غیرعادی به مخلوقات، شرک در ربوبیت دانسته می‌شود.^۴

سومین انحراف که زمینه‌ساز نسبت شرک در عبادت و ربوبیت به استشفاع از اموات شده است، غیرمقدور پنداشتن دعای مردگان برای زندگان است.^۵

از آنجاکه بررسی هر سه محور در این مقاله نمی‌گنجد، نوشتار پیش‌رو تنها به نقد انحراف سوم می‌پردازد؛^۶ چراکه این انحراف، مقدمه استدلال وهابیت در هر دو حوزه شرک ربوبی و شرک عبادی به شمار می‌رود.

بررسی ادله غیرمقدور پنداشتن دعای اموات

وهابیت برای اثبات غیرمقدور بودن دعا برای زندگان توسط اموات، به دو دلیل عمده تمسک می‌جوید:

۱. «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك، وبعبارة أخرى هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة». (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، ص ۷۰).
۲. آل معمر، حمد بن ناصر، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، ص ۱۳۸.
۳. «أن المشركين الذين قاتلهم رسول الله ﷺ كانوا يدعون الصالحين... مع إقرارهم بأن الله سبحانه هو الخالق الرازق المدير». (ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان، ص ۳۶۶).
۴. «وأن هذه المخلوقات لها تصرف في الكون بإذن الله، ويزعم أن هذا التصرف بإذن الله، وأنها تدبر كذا وتدبر كذا، وهذا أيضا باطل وكفر وضلال كما يعتقد هذا عباد القبور». (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى ومقالات متنوعة، ج ۸، ص ۱۲۲).
۵. «فالحاصل أن طلب الشفاعة من النبي ﷺ أو من غيره من الأموات أمر لا يجوز، وهو على القاعدة الشرعية، من الشرك الأكبر، لأنه طلب من الميت شيئاً لا يقدر عليه». (بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶؛ آل شيخ، عبدالرحمن، بيان المحجة في الرد على اللجة، ص ۲۴۸؛ فوزان، صالح، التوحيد، ص ۹۷).
۶. «تحريف مفهوم ربوبيت در دیدگاه وهابیت نیز، پیش‌تر در پژوهشی دیگر بررسی شده است». (رک: حسینی‌خواه، سیدمهدی، «بررسی تطبیقی مفهوم ربوبیت از منظر امامیه و وهابیت»، سلفی پژوهی، ش ۱۹، ۱۴۰۳ ش).

الف) انکار شنوایی اموات

نخستین دلیل، انکار علم و شنوایی اموات نسبت به زندگان است. براساس این دیدگاه، مردگان از درخواست و گفتار زندگان بی‌خبرند، بنابراین نمی‌توانند برای آنان دعا کنند. هرچند در گستره نفی سماع اموات، میان عالمان وهابی اختلاف نظر وجود دارد^۱ و برخی، در مواردی استثنایی^۲ آن را می‌پذیرند؛ لکن آنان اصل اولی را بر عدم استماع قرار داده‌اند و شنوایی دائمی و فراگیر مردگان را، حتی نسبت به انبیا و اولیای الهی، نمی‌پذیرند.^۳

عبدالرحمن، نوه محمد بن عبدالوهاب، با این ادعا که استشفاع از اموات به منزله دعای آنان است، آن را ممنوع می‌داند و می‌نویسد: «خداوند بیان می‌کند که صدا زدن کسی که نمی‌شنود و نمی‌تواند پاسخ دهد، شرک است... پس هیچ مُرده و غایبی نه می‌شنود و نه می‌تواند درخواست را اجابت کند.»^۴

صالح آل‌شیخ نیز اصل را بر نشنیدن اموات می‌گذارد: «میت در برخی موارد که دلیل وارد شده است، می‌شنود؛ اما اصل این است که نمی‌شنود.»^۵

عبدالرحمن معلّمی یمانی نیز در تأیید این دیدگاه آورده است:

مخاطب قرار دادن اموات و درخواست دعا از آنان، تنها از کسی سر می‌زند که گمان کند مردگان می‌شنوند و توانایی دعا دارند؛ درحالی که ادله صحیح برآمده از کتاب و سنت بر نشنیدن و ناتوانی آنان بر دعا دلالت دارد.^۶

۱. «هذه مسألة اختلف فيها أهل العلم». (عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۱۷، ص ۴۳۰).

۲. «از موارد استثنا، شنیدن اموات کفار در جنگ بدر و شنیدن صدای کفش تشییع‌کنندگان در زمان دفن را ذکر می‌کنند».

(آلوسی، نعمان، الآيات البينات في عدم سماع الأموات، ص ۳۷).

۳. همان.

۴. «فبين الله تعالى أن دعاء من لا يسمع ولا يستجيب شرك... فكل ميت أو غائب لا يسمع ولا يستجيب ولا ينفع ولا يضر».

(آل‌شیخ، عبدالرحمن، فتح المجید شرح کتاب التوحید، ص ۵۰۳).

۵. «أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي وَرَدَ الدَّلِيلُ بِأَنَّهُ يَسْمَعُهَا، وَالْأَصْلُ أَنَّ الْمَيِّتَ لَا يَسْمَعُ... وَأَنَّهُ أَيْضًا لَا يَسْمَعُ». (آل‌شیخ،

صالح، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۷۴۱).

۶. «وأما خطاب الموتى عند قبورهم وسؤال الدعاء منهم صريحاً، فإنه يدل على اعتقاد أنهم يسمعون أو يُبلغون ويدعون وقد

مرت الأدلة الصحيحة من الكتاب والسنة على عدم سماعهم وعدم دعائهم». (معلّمی، عبدالرحمن، تحقیق الکلام فی

المسائل الثلاث، ج ۴، ص ۴۳۳-۴۳۴).

سایر عالمان وهابی، مانند البانی، بن باز و بن عثیمین، نیز با عبارات گوناگون، شنوایی همیشگی مردگان را انکار کرده‌اند.^۱

ب) انقطاع اعمال پس از مرگ

دومین دلیلی که وهابیت برای ناممکن شمردن دعای اموات به آن استناد می‌کند، اصل «انقطاع اعمال» پس از مرگ است. آنان با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ،^۲ بر این باورند که با مرگ، تمام افعال و توانایی‌های فرد، از جمله دعا، پایان می‌پذیرد و دیگر هیچ عملی از او صادر نمی‌شود.^۳

محمد بن عبدالوهاب در تأیید این دیدگاه، عبارت ذیل را از ابن قیم نقل می‌کند:
و از اقسام شرک، طلب حاجت از اموات است... زیرا مُرده اعمالش پایان یافته است، در نتیجه دیگر مالک نفع و ضرر خودش هم نیست تا چه رسد به اینکه بخواهد برای کسی که به او استغاثه یا استشفاع کرده نفع برساند.^۴
سکوت ابن عبدالوهاب در برابر این عبارت و نقل آن، نشانگر پذیرش و تأیید این مضمون از سوی اوست.

عبدالعزیز بن باز نیز می‌نویسد:

اموات، حتی پیامبر، پس از مرگشان نمی‌توانند هیچ تصرفی انجام دهند؛ نه شفاعت، نه دعا و نه کار دیگری. هنگامی که انسان بمیرد، همه اعمالش پایان می‌یابد، مگر از سه جهت.^۵

۱. البانی، محمد، جامع تراث العلامة الألبانی فی العقيدة، ج ۳، ص ۹۹۰؛ بن باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۴، ص ۱۴۸؛ عثیمین، محمد، لقاءات الباب المفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵۴.
۲. «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»؛ «هنگامی که انسان می‌میرد اعمالش پایان می‌یابد مگر از سه جهت: صدقه‌ای که داده است، علمی که مردم همچنان از آن بهره‌مند می‌شوند، فرزند نیکویی که برای او دعا می‌کند». (نیشابوری، مسلم، الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۷۳).
۳. رک: قاضی زاده، حسین، «بررسی و نقد دلیل وهابیت بر انقطاع عمل بعد از موت»، سلفی پژوهی، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۴ ش.
۴. «ومن أنواع طلب الجوائز من الموتى، والاستغاثة بهم، والتوجه إليهم. وهذا أصل شرك العالم. فإن الميت قد انقطع عمله، وهو لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا، فضلا لمن استغاث به أو سأله أن يشفع له إلى الله». (ابن عبدالوهاب، محمد، مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد، ص ۲۹۶).
۵. «والنبي ﷺ وغيره من الأموات لا يملكون التصرف بعد الموت، بشفاعته ولا بدعاء ولا بغير ذلك، الميت إذا مات انقطع عمله إلا من ثلاث». (ابن باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶).

محمد بن صالح عثیمین با استناد به حدیث انقطاع اعمال، دعای پیامبر ﷺ را پس از مرگ ناممکن می‌داند، زیرا دعا را از اعمالی می‌شمارد که با مرگ قطعاً پایان می‌یابد.^۱ وی در این باره می‌نویسد:

حتی بر فرض که اموات بشنوند، باز هم نمی‌توانند برای زندگان سودی داشته باشند، مانند اینکه برای آنان دعا کنند، استغفار یا شفاعت کنند...؛ زیرا هر انسانی، حتی پیامبر، زمانی که بمیرد، عملش نیز پایان می‌یابد.^۲

در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة، به عنوان منبع رسمی نظرات وهابیت، نیز به صراحت آمده است:

اصل در اموات این است که آنان، حتی اگر پیامبر باشند، نمی‌توانند بشنوند، درخواست دیگران را اجابت کنند یا سخن گویند؛ زیرا اعمالشان با مرگ پایان یافته است.^۳

بنابراین، از نگاه وهابیت، دعای اموات برای زندگان امری است که به حسب عادی برای آنان ممکن نیست؛ چه به دلیل نشنیدن سخن زندگان و چه به دلیل پایان یافتن همه اعمال پس از مرگ. بدین ترتیب، درخواست این امر خارق عادت از آنان، شرک در الوهیت و ربوبیت انگاشته می‌شود.

نقد ادله وهابیت بر غیرمقدور بودن دعای اموات

وهابیت برای اثبات ناممکن بودن دعای اموات برای زندگان، به دو دلیل استناد جست که در این بخش، با تکیه بر منابع شیعه (آیات و روایات)، به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. «لكن على فرض أنهم يسمعون فإنهم لا ينفعون غيرهم، بمعنى أنهم لا يدعون الله له، ولا يستغفرون الله له، ولا يمكنهم الشفاعة لهم... لأن الإنسان إذا مات انقطع عمله، حتى النبي ﷺ عندما مات انقطع عمله». (عثیمین، محمد، لقاءات الباب المفتوح، ج ۴، ص ۴۰۸).

۳. «الأصل في الأموات أنهم لا يسمعون نداء من ناداهم من الناس، ولا يستجيبون دعاء من دعاهم، ولا يتكلمون مع الأحياء من البشر ولو كانوا أنبياء، بل انقطع عملهم بموتهم» (دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة (المجموعة الاولى)، ج ۱، ص ۱۱۲).

شنوایی اموات

از منظر شیعه، اموات پس از مرگ نیز نسبت به این جهان آگاهی دارند و از شنوایی برخوردارند، هرچند گستره این توانایی متناسب با درجات معنوی و فضایل آنان متفاوت است. براین اساس، انبیا و اولیای الهی که والاترین جایگاه را میان انسان‌ها دارند، به همان نسبت از بیشترین توانایی در این زمینه برخوردارند.

شیخ مفید، از فقهای متقدم شیعه، در این باره می‌نگارد:

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به واسطه قدرت و اذن الهی، حتی پس از رحلت نیز از احوال شیعیان خود در دنیا آگاه‌اند. آنان سخن کسانی را که در زیارتگاه‌هایشان با ایشان سخن می‌گویند، می‌شنوند و نیز گفتار کسانی که از دور دست با آنان گفت‌وگو می‌کنند، به آنان می‌رسد. این باور، نظر مسلم و پذیرفته‌شده همه فقهای امامیه است.^۱

این دیدگاه، مستند به آیات و روایات پرشماری است که صراحتاً بر استماع و آگاهی اموات از احوال این جهان دلالت دارند.

آیات

۱. خطاب حضرت صالح و شعیب (علیهم‌السلام) به قوم هلاک‌شده خود

خداوند در سوره اعراف، پس از بیان داستان قوم ثمود و هلاکت آنان، از قول حضرت صالح (علیه‌السلام) نقل می‌کند:

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَتَصَحُّتْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾^۲

پس، از آنان روی گرداند و گفت: «ای قوم من! به‌راستی که پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.»

همین ماجرا درباره حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز تکرار شد. پس از نزول عذاب و هلاکت

۱. «وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالْأَنْبِيَاءَ مِنْ عِزَّتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَاصَّةً لَا تَخْفَى عَلَيْهِمْ بَعْدَ الْوَفَاةِ أَحْوَالُ شِيعَتِهِمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِإِعْلَامِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُمْ ذَلِكَ خَالاً بَعْدَ خَالٍ وَيَسْمَعُونَ كَلَامَ الْمُنَاجِي لَهُمْ فِي مَشَاهِدِهِمُ الْمُكَرَّمَةِ الْعِظَامَ بِلطيفةٍ مِنْ لَطَائِفِ اللَّهِ تَعَالَى بَيْنَهُمْ بِهَا مِنْ جُمُهورِ الْعِبَادِ وَتَبْلُغُهُمُ الْمُنَاجَاةُ مِنْ بَعْدِ كَمَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَةُ وَهَذَا مَذْهَبُ فَقْهَاءِ الْإِمَامِيَّةِ كَافَّةً». (بغدادی، محمد، اوائل المقالات، ص ۷۲).

۲. سوره اعراف، آیه ۷۹.

قومش، او نیز اموات را مخاطب قرار داد و فرمود: «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^۱

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که حضرت صالح و شعیب علیهم‌السلام پس از هلاکت قومشان، آنان را مخاطب قرار داده‌اند و با ایشان سخن گفته‌اند. اگر اموات توانایی شنیدن نداشتند، این سخن گفتن کاری لغو و بی‌فایده می‌بود و خداوند حکیم چنین رفتاری را در قرآن نقل نمی‌کرد. از این رو، این آیات خود گواه روشنی بر شنوایی اموات و آگاهی آنان از سخن زندگان است.^۲

۲. دستور خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای پرسش از انبیای گذشته

در آیه ۴۵ سورة زخرف، خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد که از پیامبران پیشین سؤال کند: «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ»؛^۳ یعنی از آنان بپرس که آیا ما جز خداوند، خدایانی دیگر برای پرستش قرار داده‌ایم؟

این آیه به صراحت بر توانایی اموات بر شنیدن و نیز پاسخ‌گویی دلالت دارد؛ زیرا اگر پیامبران گذشته که مرده‌اند، توانایی شنیدن یا پاسخ‌گویی نداشتند، فرمان خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای سؤال از آنان، بی‌معنا و لغو می‌بود. درحالی‌که قرآن، کلام خدای حکیم است و هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای در آن نیست. لذا، این آیه خود گواهی روشن بر شنوایی و آگاهی اموات است.

۳. علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اعمال امت

خداوند در آیه ۱۰۵ سورة توبه می‌فرماید:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ...﴾

و بگو: «عمل کنید، که خداوند و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند...».^۴

۱. سورة اعراف، آیه ۹۳.

۲. رک: جوادى آملى، عبدالله، تسنيم، ج ۲۹، ص ۳۷۷-۳۷۸ و ۴۹۱-۴۹۲.

۳. سورة زخرف، آیه ۴۵.

۴. سورة توبه، آیه ۱۰۵.

این آیه از دو جهت بر علم و مشاهده دائمی پیامبر ﷺ نسبت به اعمال امت دلالت دارد:

نخست، اطلاق: آیه به صورت مطلق و بدون هیچ قید زمانی، مانند «دوران حیات» یا «پس از مرگ»، بیان شده است. این اطلاق نشان می‌دهد که مشاهده پیامبر ﷺ از اعمال امت، اختصاص به دوران حیات ایشان ندارد و پس از رحلت نیز ادامه دارد.

دوم، وحدت سیاق: فعل «بَیَّرَ» (می‌بیند) در آیه تنها یکبار آمده است و هر سه فاعل (خداوند، پیامبر ﷺ و مؤمنان) به آن عطف شده‌اند. از آنجاکه مشاهده خداوند، بالفعل و همیشگی است و پیامبر ﷺ و مؤمنان نیز با همین فعل معرفی شده‌اند، مشاهده آنان نیز باید دست‌کم از نظر زمان، هم‌پای مشاهده الهی باشد.^۱ همچنین با توجه به وحدت سیاق و عطف مشاهده پیامبر ﷺ، به مشاهده خداوند که بالفعل است، حرف «سین» در «فَسَیَرِی»، نه برای تأخیر، بلکه برای تأکید بر وقوع حتمی این مشاهده است.^۲

براین اساس، آیه گواهی روشن بر آگاهی پیامبر ﷺ از احوال امت، حتی پس از رحلت است و به عنوان استدلالی بر شنوایی و علم اموات به شمار می‌رود.

براساس مجموعه آیات یادشده، اموات از آنچه در دنیا می‌گذرد بی‌خبر نیستند و به‌گونه‌ای فعال و آگاهانه با زندگان ارتباط دارند. خطاب حضرت صالح و شعیب علیهما السلام به قوم هلاک‌شده‌شان، دستور خداوند به پیامبر ﷺ برای سؤال از انبیای پیشین و نیز آیاتی که بر علم دائمی پیامبر ﷺ به اعمال امت دلالت دارند، همگی بر شنوایی و آگاهی فراگیر اموات تأکید می‌ورزند.

روایات

۱. سخن گفتن پیامبر ﷺ با فاطمه بنت اسد پس از مرگ

پس از درگذشت فاطمه بنت اسد، مادر گرامی امام علی (ع)، پیامبر اکرم ﷺ شخصاً بر مراسم تدفین ایشان نظارت داشت و بر پیکر پاکش نماز گزارد. آن‌گاه هنگام دفن، به

۱. رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۳۵، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. همان.

درون قبر رفت و او را چنین مخاطب قرار داد:

ای فاطمه! من محمد، برترین فرزندان آدم هستم. پس اگر نکیر و منکر از تو پرسیدند، چنین پاسخ ده: «الله، پروردگار من است، محمد، پیامبر من است، اسلام، دین من است، قرآن، کتاب من است و پسر من، امام و سرپرست من است.»^۱

این روایت به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ با میت سخن گفته است و او را تلقین داده است. اگر میت توانایی شنیدن نداشت، این سخن گفتن، کاری بیهوده بود، درحالی که سیرهٔ پیامبر ﷺ از هرگونه لغو و بیهودگی پیراسته است.

۲. آگاهی و شنوایی میت در هنگام دفن

امام صادق علیه السلام در بیان حالات فرد پس از مرگ می‌فرماید: «وَهُوَ يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ وَيَسْمَعُ الْكَلَامَ»^۲ یعنی روح میت در کنار جنازه‌اش حضور دارد و بر تمام کارهایی که با او انجام می‌شود آگاه است و سخنان را می‌شنود.

۳. دیدار روح مؤمن با خانواده و شنیدن سخنان آنان

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا مؤمن پس از مرگ به دیدار خانواده‌اش می‌رود؟ حضرت ضمن تأیید این پرسش، در پاسخ فرمودند: «يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَيَسْمَعُ كَلَامَهُمْ»^۳؛ یعنی مؤمن پس از مرگ، با اذن خداوند به دیدار خانواده‌اش می‌رود و آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود.

۴. آگاهی و شنوایی اموات نسبت به زائران

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا اموات سخن زائران را می‌شنوند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «إِي وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ وَيَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ»؛ «آری به خدا سوگند، آنان شما را می‌شناسند، به وجودتان شادمان می‌شوند و با شما انس می‌گیرند.»^۴

۱. «یا فاطمة أنا محمد سید ولد آدم ولا فخر فإن أتاك منكر ونكير فسألاك من ربك فقولي الله ربی ومحمد نبیّی والاسلام دینی والقرآن کتابی وابنی امامی وولیّی». (ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ص ۳۱۴)

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۷۰.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ۸۵.

در روایت دیگری، عبدالله بن سلیمان از امام باقر علیه السلام درباره زیارت قبور پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند که در فاصله زمانی میان دو طلوع (طلوع فجر تا طلوع آفتاب)، حتی به مردگانی که در تنگنا هستند نیز گشایش داده می شود و آنان نسبت به کسانی که به زیارتشان می آیند آگاه می شوند و از این دیدار شادمان می گردند.^۱

براین اساس، ارتباط اموات با زندگان، تنها به شنیدن سخنان محدود نمی شود، بلکه آنان زائران خود را می شناسند، از دیدارشان شاد می شوند و با آنان انس می گیرند.

۵. شنیدن سلام توسط اموات

صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام پرسید که آیا میت صدای کسی را که به او سلام می کند، می شنود؟ حضرت به صراحت فرمودند: «نَعَمْ يَسْمَعُ أُولَئِكَ وَ هُمْ كَفَّارٌ وَ لَا يَسْمَعُ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «بله، درحالی که حتی کفار نیز می شنوند، چگونه مؤمنان نشنوند».^۲

مجموعه روایات پیش گفته درباره عموم اموات یا مؤمنان، به روشنی نشان می دهد که انبیا و اولیای الهی که از فضایل معنوی به مراتب والاتری برخوردارند، به طریق اولی توانایی شنیدن سخن زندگان را دارند. افزون بر این، در خود زیارات معصومین علیهم السلام فرازهایی به چشم می خورد که به صراحت بر شنیدن صدای زائران از سوی آن بزرگواران دلالت دارد.^۳ همچنین در روایات متعدد آمده است که آنان نه تنها سخن حاضران در محضرشان را می شنوند، بلکه اگر کسی از دور نیز با ایشان سخن گوید، این سخن به آنان می رسد.^۴

عدم انقطاع اعمال اموات

اموات پس از مرگ نیز با اذن الهی توانایی انجام برخی کارها را دارند، اما از آنجاکه پرونده اعمال با مرگ بسته می شود، این اعمال دیگر تأثیر معنوی برای خود آنان نخواهد داشت.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۶۸۸.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ۸۶.

۳. در زیارت حضرت علی علیه السلام: «أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَشْهَدُ مَقَامِي» (ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۱۱).

۴. «مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ أُبَلِّغُهُ، وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ عِنْدَ الْقَبْرِ سَمِعْتُهُ» (طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۱۶۷؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۶).

گستره این توانایی، براساس درجات معنوی افراد تفاوت می‌کند و انبیا و اولیای الهی به دلیل برتری مقامشان، از آزادی عمل بیشتری برخوردارند. در ادامه، به برخی آیات و روایات که بر این مطلب دلالت دارند، پرداخته می‌شود.

آیات

۱. آیه ۶۴ سوره نساء

خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱

این آیه به روشنی بر این حقیقت دلالت دارد که استغفار پیامبر ﷺ برای امت، به دوران حیات ایشان محدود نمی‌شود. از آنجا که آیه از هرگونه قید زمانی تهی است و پیامبر ﷺ نیز برای مردم تمام اعصار، مایه رحمت معرفی شده است، استغفار ایشان پس از رحلت نیز همچنان ادامه دارد. بنابراین، اگر گناهکاران در هر زمانی نزد پیامبر ﷺ بروند، توبه کنند و ایشان برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد. این آیه نشان می‌دهد که عمل استغفار پیامبر ﷺ که خود نوعی دعا برای امت است، پس از مرگ نیز قطع نمی‌شود.^۲

۲. آیات ۹۹-۱۰۰ سوره مومنون

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۳

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که گفت‌وگو با خداوند، پس از مرگ و پیش از قیامت نیز امکان‌پذیر است. جمله «رَبِّ ارْجِعُونِ» حکایت از درخواستی دارد که پس از

۱. «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش کنند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند» (سوره نساء، آیه ۶۴).

۲. رک: جوادى املی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۹، ص ۳۷۶-۳۷۹.

۳. «تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید! تا شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.» (سوره مؤمنون، آیات ۹۹-۱۰۰).

مرگ صورت می‌گیرد و جمله ﴿إِلَى يَوْمٍ يُنْعَثُونَ﴾ نیز بر تقدّم این گفت‌وگو بر روز قیامت دلالت دارد. بنابراین حتی کافران نیز پس از مرگ و در برزخ، توانایی سخن گفتن با خداوند را دارند، هرچند این درخواست آنان پذیرفته نمی‌شود.

گفتنی است که این درخواست، اختصاص به کافران ندارد؛ چنان‌که در آیه ۱۰ سوره منافقون، از زبان برخی مؤمنان در لحظه مرگ نیز چنین تمنایی نقل شده است. بنابراین، همه مردگان، اعم از مؤمن و کافر، به اذن الهی از این توانایی برخوردارند و این خود گواهی است بر اینکه مرگ، پایان بخش همه افعال انسان نیست.^۱

۳. آیات ۲۰-۲۶ سوره یس

خداوند در این آیات، داستان فرستادن رسولان الهی به‌سوی مردم انطاکیه را روایت می‌کند. آنان مردم را به‌سوی خداوند دعوت کردند، اما جز یک تن که در منابع اسلامی از او به «حبيب نجار» یا «مؤمن آل یاسین»^۲ یاد شده است، کسی ایمان نیاورد. این مرد به سبب ایمانش به شهادت رسید و خداوند پس از شهادت، او را وارد بهشت برزخی کرد: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾. او نیز در آن هنگام، با حسرت گفت: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾؛^۳ «ای کاش قوم من نیز آگاه می‌شدند.»

این نشان می‌دهد که مؤمن آل یاسین پس از شهادت، در عالم برزخ سخن گفته است.^۴ اگر مرگ پایان بخش همه توانایی‌های انسان بود، این سخن گفتن در برزخ معنا نداشت.

۴. آیه ۱۷۰ سوره آل عمران

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۵

۱. ﴿وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۵۹، ص ۲۴۸.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الصَّدِيقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبُ النَّجَّارِ مُؤْمِنٌ آلِ يَاسِينَ الَّذِي يَقُولُ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُقْتَدُونَ» (ابن بابویه، محمد بن علی، الاُمالی، ص ۴۷۶).

۳. سوره یس، آیه ۲۶.

۴. رک: طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹-۸۰.

۵. «آن‌ها [شهداء] به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و بشارت طلب می‌کنند، به‌خاطر کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده] که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت»

این آیه که در مقام توصیف حال شهیدان است، به روشنی نشان می‌دهد که آنان پس از شهادت زنده‌اند و از ادراک و توانایی انجام عمل برخوردارند؛^۱ چراکه از فضل الهی شادمان می‌شوند و برای کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند، طلب بشارت می‌کنند. جمله «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» گویای آن است که این شهیدان در عالم برزخ از احوال بازماندگان خود آگاه می‌شوند. همچنین قرینه‌ای است بر اینکه این عمل در بهشت برزخی صورت می‌گیرد، نه در قیامت؛ زیرا در قیامت دیگر زنده‌ای در دنیا باقی نمانده است تا شهیدان در انتظار خبرش باشند.

بدین سان، آیه مذکور علاوه بر اثبات تداوم برخی اعمال و توانایی‌ها برای شهدای درگذشته، گواهی بر آگاهی ایشان از احوال زندگان نیز است.^۲

روایات

۱. دیدار اموات از خانواده‌های خود

روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارند که اموات به دیدار خانواده‌های خود می‌آیند. زمان این دیدارها متناسب با درجات معنوی آنان متفاوت است؛ برخی هر روز، برخی هر سه روز و برخی هر جمعه به دیدار خانواده‌هایشان می‌روند.^۳ حتی در برخی روایات آمده است که این دیدار برای ارواح کافران نیز رخ می‌دهد، اما برای آنان مایه حسرت و اندوه می‌شود.^۴

همچنین بنابر فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ارواح مؤمنان هر جمعه به دنیا می‌آیند و در کنار خانه‌های خود با اندوه و گریه از خانواده خویش یاری می‌طلبند و آن‌گاه برای آنان چنین دعا می‌کنند: «يَكْسُوْكُمُ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّةِ»؛^۵ «خداوند شما را از لباس‌های بهشتی بپوشاند.»

۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۶۱.

۳. «على قدر فضائلهم: منهم من يزور في كل يوم، ومنهم من يزور في كل يومين، ومنهم من يزور في كل ثلاثة أيام» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹-۵۷۱).

۴. همان.

۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۴.

بر پایه این روایات، دیدار، شادمانی، حسرت، یاری خواستن و دعا کردن از جمله اعمالی است که برای مردگان اثبات شده است.

۲. درخواست دعا از پیامبر ﷺ توسط حضرت علی علیه السلام پس از رحلت

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام به همراه تعدادی از اصحاب، ایشان را غسل دادند. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر ﷺ چنین وداع کرد: «پدر و مادرم به فدایت باد، ما را نزد پروردگارت یاد کن و در دعاهایت ما را به یاد آور.»^۱

این روایت، افزون بر اثبات توانایی پیامبر ﷺ در دعا کردن پس از مرگ، بر قدرت شنیدن ایشان نیز دلالت دارد؛ زیرا اگر حضرت علی علیه السلام معتقد نبود که پیامبر ﷺ سخن او را می شنود، هرگز با ایشان سخن نمی گفت و از آن حضرت درخواست دعا نمی کرد. بنابراین، این روایت هم شنوایی اموات را اثبات می کند و هم توانایی آنان را بر انجام عملی، مانند دعا پس از مرگ.

۳. دعای مؤمنان در بهشت برزخی

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره وضعیت ارواح مؤمنان پس از مرگ پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند که آنان در غرفه های بهشتی جای دارند، از خوراکی ها و نوشیدنی های بهشتی بهره می برند و چنین دعا می کنند: «رَبَّنَا أَفِمْ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ الْحَقِّ أَخِرْنَا بِأَوْلِنَا»؛ «پروردگارا! قیامت را برای ما برپا کن و به وعده ای که به ما داده ای، وفا کن و آیندگان ما را به پیشینیان ما ملحق ساز.»^۲

این روایت به روشنی نشان می دهد که ارواح مؤمنان پس از مرگ، از توانایی دعا کردن برخوردارند و شیوه دعای آنان حکایت از آن دارد که این واقعه در بهشت برزخی رخ می دهد نه در قیامت؛ زیرا در غیر این صورت درخواست برپایی آن معنا ندارد.

۴. زیارت قبر امام حسین علیه السلام توسط ارواح انبیا

در حدیثی که از امام سجاد و امام صادق علیه السلام نقل شده است، داریم که هرکس دوست دارد

۱. «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ هَمِّكَ» (مفید، محمد بن محمد، الأمالی، ص ۱۰۳).

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

با صدویست و چهار هزار پیامبر مصافحه کند، در نیمه شعبان به زیارت سیدالشهداء علیه السلام برود؛ چراکه در این روز، ارواح همه پیامبران علیهم السلام از خداوند اجازه می‌گیرند تا به زیارت قبر آن حضرت بیایند و این اجازه به آنان داده می‌شود.^۱

این مطلب، خود گواهی است بر اینکه ارواح انبیا پس از مرگ، توانایی انجام اعمالی، مانند درخواست کردن و زیارت، را دارند.

۵. دعای پیامبر و ائمه علیهم السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

از دیگر دلایل بر استمرار اعمال اموات، روایاتی است که بر دعا و استغفار پیامبر و ائمه علیهم السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام دلالت دارند. معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «زیارت امام حسین علیه السلام را حتی در صورت ترس و خطر ترک مکن... آیا دوست نداری خداوند تو را در زمره کسانی قرار دهد که پیامبر، علی، فاطمه و ائمه علیهم السلام برای آنان دعا می‌کنند؟»^۲

نیز در روایت دیگری آمده است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نزد زائران قبر امام حسین علیه السلام حاضر می‌شود و برای آنان استغفار می‌کند.^۳

این روایات به روشنی نشان می‌دهند برخلاف دیدگاه وهابیت، دعا و استغفار اموات برای زندگان، عملی است که در عالم برزخ انجام می‌شود.

۶. استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت برای مسلمانان

اصحاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره جمله «حَيَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ» پرسیدند. حضرت در پاسخ فرمودند: «اما پس از مفارقت من از شما، اعمالتان هر روز بر من عرضه می‌شود؛ پس برای کارهای نیکتان درخواست زیاد شدن می‌کنم و برای کارهای ناشایستان از خداوند آمرزش می‌خواهم.» در این هنگام اصحاب با تعجب گفتند: «مگر

۱. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد، تا آنجا که در کتاب شریف کامل الزیارات بایی به همین نام اختصاص یافته است: الباب الثامن والثلاثون زیارة الانبياء للحسين بن علي عليه السلام. رک: ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۸۰.

۲. «أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَزِيَ اللَّهُ شَخْصَكَ وَ سَوَادَكَ فَيَمُنَّ بِدَعْوَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام» (همان، ص ۱۱۶-۱۱۸).

۳. «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عليها السلام تَحْضُرُ لِزُوَارِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ عليه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ دُوبَهُمْ» (همان، ص ۱۱۸).

شما پس از مرگ از بین نرفته‌اید؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگز، خداوند گوشت ما را بر زمین حرام کرده است.»^۱ یعنی همان‌گونه که پیامبر ﷺ در زمان حیات توانایی داشت، پس از مرگ نیز از همان قدرت و توانایی برخوردار است.

همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ارواح انبیا تا روز قیامت، همواره برای شیعیان استغفار می‌کنند.^۲

مجموعه آیات و روایات یادشده به‌روشنی نشان می‌دهد که مرگ، پایان‌بخش مطلق توانایی‌های انسان نیست؛ بلکه اموات نیز می‌توانند کارهایی، مانند گفت‌وگو، دعا، استغفار و حتی زیارت، انجام دهند. آنچه با مرگ قطع می‌شود، تأثیر اخروی عمل برای خود شخص است؛ یعنی دیگر عملی برای او ثبت نمی‌شود، اما خود توانایی انجام عمل، به‌ویژه برای اولیای الهی، همچنان باقی است و می‌تواند برای دیگران سودمند باشد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی و با تکیه بر منابع شیعی، دیدگاه وهابیت درباره «استشفاع از اموات» بررسی شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد این جریان، هرگونه طلب دعا از درگذشتگان، حتی پیامبر ﷺ و اولیای الهی، را «شرک اکبر» و موجب خروج از اسلام می‌داند؛ حکمی که بر سه انحراف بنیادین استوار است: تحریف مفهوم عبادت، تحریف مفهوم ربوبیت و نفی امکان دعا از سوی اموات. به محور سوم، به‌مثابه مقدمه استدلال وهابیت در دو حوزه دیگر، پرداخته شد.

دو دلیل اصلی آنان برای ناممکن دانستن دعای اموات، یعنی انکار شنوایی درگذشتگان و ادعای انقطاع اعمال پس از مرگ، با آیات و روایات امامیه سنجیده شد. منابع شیعی به‌روشنی بر شنوایی و توانایی اموات، به‌ویژه انبیا و اولیای الهی، بر دعا و

۱. «...وَأَمَّا مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلِّ يَوْمٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزِدْتُ اللَّهَ لَكُمْ وَمَا كَانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَعْفَزْتُ اللَّهَ لَكُمْ قَالُوا وَقَدْ رَمَمْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَغْنُونُ صِرْتُ زَمِيمًا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ لِحُومَنَا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئًا» (ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۱).

۲. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَزْوَاجَ النَّبِيِّينَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلشَّيْعَةِ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۹۴).

استغفار تصریح دارند و تأکید می‌کنند که آنچه با مرگ پایان می‌یابد، «ثبت تکلیف» است، نه اصل توانایی انجام عمل.

براین اساس، استدلال وهابیت نمی‌تواند شرک‌انگاریِ استشفاع را توجیه کند؛ بنابراین طلب دعا از انبیا و اولیا پس از وفات آنان، براساس منابع شیعی، مشروع است. این نتیجه‌گیری افزون بر دستاوردهای کلامی، پیامدهای مهمی دارد؛ از یک سو به تضعیف گفتمان تکفیری و کاهش تنش‌های فرقه‌ای می‌انجامد و از سوی دیگر، جایگاه این باور را در سنت امامیه مستحکم‌تر می‌سازد.

البته تمرکز این پژوهش بر محور سوم و تکیه بر منابع شیعی، مجال مقایسه با پاسخ‌های اهل سنت را محدود کرد که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **الأمالی**، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن باز، عبدالعزیز، **فتاوی مهمة لعموم الأمة**، تحقیق: ابراهیم الفارس، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن باز، عبدالعزیز، **فتاوی نور علی الدرب**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ۱۴۲۸-۱۴۴۱ق.
۶. ابن باز، عبدالعزیز، **مجموع فتاوی ومقالات متنوعة**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، عربستان: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، **فلاح السائل ونجاح المسائل**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن عبد الوهاب، محمد، **أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع**، تحقیق: محمد الطیب بن اسحاق الانصاری، عربستان: دار الحديث الخيرية، بی تا.
۹. ابن عبد الوهاب، محمد، **مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان** (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول)، تحقیق: اسماعیل بن محمد الانصاری، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۰. ابن عبد الوهاب، محمد، **مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد** (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول)، تحقیق: اسماعیل بن محمد الانصاری، ریاض: جامعة الأمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۱. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: شرکه مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۸۹-۱۳۹۲ق.
۱۲. ابن فوزان، صالح، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۱۳. ابن فوزان، صالح، **مجموع فتاوی**، ریاض: دار ابن خزيمة، ۱۴۲۴ق.
۱۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، **المزار الكبير**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۵. اصفهانی، حسین، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۶. آل شیخ، صالح، **التمهید لشرح کتاب التوحيد**، ریاض: دار التوحيد، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

١٧. آل شيخ، صالح، شرح العقيدة الطحاوية، مصر: دار المودة، چاپ اول، ١٤٣١ق.
١٨. آل شيخ، عبدالرحمن، بيان المحجة في الرد على اللجنة (مطبوع ضمن الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الرابع، القسم الأول)، عربستان: دار العاصمة، چاپ اول، ١٣٤٩ق.
١٩. آل شيخ، عبدالرحمن، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، تحقيق: محمد حامد الفقي، مصر: السنة المحمدية، چاپ هفتم، ١٣٧٧ق.
٢٠. آل شيخ، عبدالرحمن، كشف ما ألغاه إبليس من البهرج والتلبيس على قلب داود بن جرجيس، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله الزير آل حمد، رياض: چاپ اول، ١٢٨ق..
٢١. آل عمر، حمد بن ناصر، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، طائف: دار ثقيف، چاپ اول، ١٣٩٨ق.
٢٢. آلوسی، نعمان، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، تحقيق: محمد ناصرالدين الباني، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ چهارم، بی تا.
٢٣. الباني، محمد، التوسل انواعه واحكامه، تحقيق: محمد عيد العباسی، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٢٤. الباني، محمد، جامع تراث العلامة الألباني في العقيدة، يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٥. بغدادی، محمد، سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد اوائل المقالات، بيروت: دار المفيد، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٢٦. علماء النجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ١٤١٧ق.
٢٧. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، چاپ چهارم، ١٣٩٣ش.
٢٨. دویش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة (المجموعة الاولى)، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، ١٤٢ق.
٢٩. دویش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة (المجموعة الثانية)، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، ١٤٢٦ق.
٣٠. طباطبای، محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، قم: اسماعیلیان، ١٣٩٣ق.
٣١. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.
٣٢. طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

۳۴. عثیمین، محمد، **لقاءات الباب المفتوح**، مصر: دار الدرة للنشر، چاپ اول، ۱۴۳۸ق.
۳۵. عثیمین، محمد، **مجموع فتاوی و رسائل**، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۳۸ق.
۳۶. فوزان، صالح، **التوحید**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ق.
۳۷. قاضی زاده، حسین، «بررسی و نقد دلیل وهابیت بر انقطاع عمل بعد از موت»، **سلفی پژوهی**، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۴ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۹. معلّی، عبدالرحمن، **تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث ضمن آثار المعلّی**، عربستان: دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، **الأمالی**، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۱. نوری، حسین بن محمدتقی، **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۴۲. نیشابوری، مسلم، **الجامع الصحيح**، ترکیه: دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴ق.